اهل بیت و مقابله با تفویض‌گرایی: انتقاد از تفویض‌گرایی در کنار انتقاد از جبرگرایی ـ مهدی قندی، مهدیه رجایی
فصلنامه تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث **سفینه**
سال چهاردهم، شماره ۵۴ «ویژه عدل الهی»، بهار ۱۳۹۶، ص ۱۰۸ـ ۱۳۰

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.14.54.9.1]

اهل‌بیت و مقابله با تفویض‌گرایی: انتقاد از تفویض‌گرایی در کنار انتقاد از جبرگرایی

مهدی قندی*
مهدیه رجایی**

چکیده: اندیشه عقلانی نفی جبر در شیعه، همگام با پرهیز از در غلطیدن به دره‌های عمیق تفویض ترویج شد و باعث تدوین یک نظام جامع و همه‌جانبه گشت. در مقاله پیش رو نشان داده می‌شود که مفاهیم "جبر" و "تفویض" با مفهوم "سلطنت" انسان و خداوند بر حوزه اعمال اختیاری بشر پیوند دارد. هم چنین روشن می‌شود که جمع میان "سلطه خدا بر انسان مختار" و "سلطه انسان مختار بر حوزه اختیار خویش" گرفتاری دیرپای بشر است. عموم آنانکه جانب سلطه خدا را می‌گیرند "جبرگرا" می‌شوند و عموم آنانکه جانب سلطه بشر را می‌گیرند "تفویض‌گرا" می‌گردند. در این میانه، اهل بیت علیهم‌السلام، سلطنت خدا بر انسان و سلطنت انسان بر اعمال خود را در تعارض با یکدیگر نمی‌دانستند و بر هر دو حوزه تأکید داشتند.

مطابق تبیین این مقاله، تفویض‌گرایان (به طور شاخص معتزله) هر چند در برخی حوزه‌های عقلانیت مانند اثبات سلطه انسان بر اعمال خود (نفی جبر) همگام با شیعه بودند، اما در برخی دیگر از حوزه‌های عقلانیت مانند پاسداشت از سلطنت گسترده الهی بر انسان (نفی تفویض) از شیعه فاصله گرفتند و همانگونه که بیان "لا جبر" اهل بیت علیهم‌السلام، شیعه را از گروه‌هایی همچون

*. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تهران mahdi.ghandi.edu@gmail.com
**. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه فردوسی مشهد maraja8131@yahoo.com

اشاعره متمایز کرد، بیان "لا تفویض"، آنها را از گروه‌هایی همچون معتزله متمایز و دور ساخت. در مقاله، پس از تبیین رابطه "نفی تفویض" با "اثبات سلطنت الهی" و اشاره به ضعف قدریه و معتزله در التزام به سلطنت الهی و نفی تفویض، شواهدی از روایات اهل بیت علیهم‌السلام در ضرورت مخالفت توأمان با "جبر" و "تفویض" ارائه می‌گردد.
کلیدواژه‌ها: تفویض، جبر، سلطنت الهی، انسانگرایی و اومانیسم، قدریه، شیعه و معتزله.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.14.54.9.1]

توجه به نفی تفویض در کنار نفی جبر

مقاله "اهل بیت علیهم‌السلام و مقابله با جبرگرایی" که آن روی سکهٔ مقاله پیش روست، برای تبیین وجوه مخالفت اهل بیت علیهم‌السلام با عقاید جبرگرایانه نگاشته شد (سفینه، ش۵۰)، اما مقاله حاضر به واکاوی مخالفت اهل بیت علیهم‌السلام با تفویض‌گرایی معطوف است.

یکی از رویکردهای قطعی امامان شیعه، مخالفت با گرایش به اندیشه‌های تفویضی در کنار مخالفت با جبرگرایی بوده است. تأکید اهل بیت علیهم‌السلام را در "مخالفت توأمان" با جبر و تفویض می‌توان در شعار شیعیِ "لا جبر و لا تفویض" به روشنی دید. این تعبیر، به صراحت مخالفت هم زمانِ امامان شیعه با هر دو گرایش جبری و تفویضی را بیان می‌دارد. عین تعبیر "لا جبر و لا تفویض" در روایات متعدد شیعی نقل شده است. از آن روایات، به خصوص از نامه امام هادی علیه‌السلام به اهل اهواز در پاسخ پرسش‌هایشان در باب جبر و تفویض بر می‌آید که سخن امام صادق علیه‌السلام مبنی بر نفی جبر و تفویض، نزد شیعه از شهرتی برخوردار بوده است.[۱]

---

۱. در این روایات پس از بیان تعبیر مزبور، حقیقت امر با تعابیری چون "امر بین امرین" یا "منزله بین المنزلتین" یا "القول بین القولین" مورد اشاره قرار گرفته است؛ مانند این موارد: "لَا جَبْرَ وَ لَا تَفْوِيضَ وَ لَكِنْ أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ..." (الکافی، ج۱، ص: ۱۶۰)؛ "لَا

تأکید جبرگرایان بر شمول "سلطنت الهی" بر انسانها و اعمال اختیاری آنان

گرایش‌های جبری عموما تمرکز بر موضوع "سلطنت همه جانبه خداوند بر عالم هستی" و از جمله "سلطنت خداوند بر انسان و اعمال او" دارند. از این رهگذر، تلویحاً یا تصریحاً، سلطه انسان بر اعمال خود را (اختیار و آزادی حقیقی انسان را) نفی می‌کنند و به دامن جبرگرایی می‌افتند. توجیه شرعی جبرگرایی، پاسداشت از همه جانبه بودن سلطنت الهی است. جبرگرایان به پندار مرزبانی از سلطنت بی‌حد و مرز خداوند، کمالات محیرالعقولی را که خداوند متعال در جنبه قدرت و اختیار و سلطنت عملی، به آدمیان عطا کرده نادیده می‌گیرند. آنگاه از انسان عروسک خیمه‌شب‌بازی‌ای را به نمایش می‌گذارند که دستان خداوند، به واسطه یا بی‌واسطه آنها را به حرکت وامی‌دارد، لذا انسان به معنای واقعی از خود قدرت و حریتی ندارد. جبرگرایان وانمود می‌کنند که اگر بپذیریم انسان‌ها – در فرض وجود دواعی و انگیزه‌ها و عوامل محیطی– باز هم بر دوراهی انجام دادن و انجام ندادنِ افعال مقدورشان آزادند و در انتخاب فعل یا ترک، تنها و تنها خودشان هستند که تصمیم می‌گیرند؛ این عقیده منجر به محدود شدن سلطنت خدا و انهدام قاعده "لا مؤثر فی الوجود سوی الله" می‌شود. از این رو، به بهانه پاسداری از سلطنت بی‌انتهای خداوند، قدرت و حریت وجدانی خود را نادیده می‌گیرند و افعال خود را به خدا نسبت می‌دهند. (محمدحسن قدردان قراملکی، نگاه سوم به جبر و اختیار، ۲۸۸)

این در حالی است که اهل بیت رسول اکرم‌ﷺ – همنوا با ندای وجدان و فطرت درونی بر این که افعال آزادانه بشر به خدا منتسب نیست – بر این حقیقت

جَبْرَ وَ لَا تَفْوِيضَ وَ لَكِنْ مَنْزِلَةٌ بَيْنَ الْمَنْزِلَتَيْن..." (تحف العقول، ص: ٤٦٠)؛ "وَ أَنَّ الْحَقَّ الْقَوْلُ بَيْنَ الْقَوْلَيْنِ لَا جَبْرَ وَ لَا تَفْوِيض..." (معاني الأخبار، ص: ٢١٣)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.14.54.9.1]

تأکید می‌کنند و لازمه عادل دانستن خدا را در عقوبت بندگان، متهم نشناختن خدا در انجام افعال زشت آنان و منسوب نکردن آن اعمال به خداوند می‌دانند.[1]

از دیدگاه اهل بیت علیهم‌السلام، قاعده "لا مؤثر فی الوجود سوی الله" به این معنا که همه افعال مؤثره در عالم، در قالب نظریه علیت فلسفی یا نظریه کسب اشاعره، به خدا بازگردد، قاعده‌ای غلط است و حقیقتِ امر آن است که انسانها حقیقتاً در حوزه اختیارات خود، فواعلی "موثر در عالم" هستند. به این ترتیب، افعال اختیاری بشر به خداوند، نسبت فاعلی یا علّی ندارد و اساساً کنه آزادانه و اختیاری بودنِ افعال، انجام نشدن آنها تحت اراده دیگری است؛ و لو آنکه آن دیگری خداوند باشد.

تأکید تفویض‌گرایان بر "سلطنت انسانها" بر اعمال اختیاری آنها

در مقابل جبرگرایان، گرایش‌های تفویضی متمرکز بر اثبات "سلطنت انسان بر حوزه اختیارات و آزادیهای آدمی" هستند. آنان به بهانه پاسداشت از کمال انسان، تلویحا یا تصریحا، سلطهٔ کمالی خداوند را در جهات گوناگون از افعال اختیاری انسان محدود می‌سازند و به دامان تفویض‌گرایی می‌افتند.

---

۱. اهل بیت علیهم‌السلام عقیده به عدل را در برابر عقیده به جبر چنین توصیف می‌کردند: الْعَدْلُ أَلَّا تَتَّهِمَه (شریف رضی، نهج البلاغه، ۵۵۸) و "الْعَدْلُ فَأَلَّا تَنْسُبَ إِلَى خَالِقِكَ مَا لَامَكَ عَلَيْهِ" (ابن بابویه، معاني الأخبار، ۱۱). عدل آن است که خدای خویش را متهم (به انجام اعمال زشتت و انداختن آنها به گردنت) نسازی. به تعبیر دیگر، عدل آن است که کارهایی را که خداوند تو را از بابت آنها ملامت می‌کند به او "نسبت" ندهی. مقایسه کنید این بیانات اهل بیت علیهم‌السلام را با گفتار ملاهادی سبزواری که می‌گوید: همان گونه که وجود ما "منسوب" به خداست و در عین حال "منسوب" به ماست، افعال ما نیز فعل خداست و در عین حال فعل ماست. "لکن کما الوجود منسوب لنا / الفعل فعل الله و هو فعلنا". (نک: سبزواری، ملاهادی، شرح غرر الفوائد (منظومه)، مقصد ۳، فریده ۲ فی عمومیة القدرة) از منظر اهل بیت علیهم‌السلام، اعطای وجود و قدرت انجام افعال به ما و جلوگیری نکردن از اِعمال قدرت توسط ما و آزاد گذاشتن ما بر انجام یا ترک آن افعال، به منزله انتخاب فعل یا ترک آن از سوی عوامل بالادستی و تحمیل آنها بر ما نیست. لذا درست بر سر این دو راهیِ فعل و ترک است که نقش انسان به عنوان "فاعل" ظاهر می‌شود و در همین انتخاب راه ترک یا فعل است که هیچ کس حتی خداوند بر انسانِ قادرِ مختار سلطه ای اعمال نمی‌کند؛ لذا وجود و قدرت در عین اینکه ملک منسوب به ماست، ملک منسوب به خدا نیز هست. بر عکس آن، افعال ناپسند ما، منسوب به ما هستند و به خدای تعالی منسوب نیستند.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.14.54.9.1]

در مقابلِ جبری‌ها که شخصیت آزاد انسان را ذیل "شعار توحید" و به بهانه "حراست از سلطنت مطلقه پروردگار"، خُرد و لگدکوب می‌کنند، انسان‌گراها صف‌آرایی گسترده‌ای دارند که از حیث توجه به واقعیات وجدانی و کمالات حقیقی‌ای که خداوند به آدمیان عطا کرده، ستودنی است. انسان‌گراها یا همان اومانیست‌ها به خوبی نسبت به "حجیت استقلالی عقل انسان"، "قدرت و سلطه انسان بر اعمال خویش" و بالاتر از همه، به "استقلال شخصیتی و غیریت انسان از خداوند با دیگر مخلوقات" توجه نشان داده‌اند. از دید جبرگرایان، نفس این توجه به "استقلال شخصیتی"، "استقلال در فعل" و "استقلال در حجیت فهم توسط انسانگراها" نقطه ضعف آنها به شمار می‌رود؛ در حالی که از دیدگاه اهل بیت‌علیهم‌السلام چنین نیست.

اهل بیت‌علیهم‌السلام مخالف "توحیدگرایی افراطی" بودند. "توحیدگرایان افراطی" ارزشهای خداداد انسان را نادیده می‌گیرند و به بهانه پاسداری از شمول سلطنت و وحدت حقیقی خداوند، به انحاء مختلف، شخصیت مکرّم آدمی را ناچیز می‌خوانند. یک جا زیر نام "اهل حدیث" یا "ظاهری‌گریِ خوارج"، شعارِ "تنها خداست که حاکم است" سر می‌دهند و با حکومت "عقل" که حجت درونی همان خداوند است، به ستیزه بر می‌خیزند. جای دیگر در قالب "کلام اشعری" یا "فلسفه الهی"، به عقل آدمی حرمت می‌نهند، اما "سلطنت و حریت و قدرت تصمیم‌گیری انسان" را که باز موهبتی خدایی به اوست، محکوم قضا و قدر تکوینی یا نظام علّی و معلولی می‌کنند. توحیدگرایان افراطی در نهایت، زیر نام "عرفان" و به بهانه تثبیت توحید حقیقی، به نفی وجود هر گونه غیری در عالم پرداخته و خداوند یکتا را تنها موجود و شخصیت حقیقی در عالم، اعلام می‌کنند. آنان با این موضع‌گیری، حتی "استقلالِ شخصیتی و غیریت انسان از خداوند" را منکر

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.14.54.9.1]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.14.54.9.1]

می‌شوند، طوری که اساساً کار به نفی و اثباتِ استقلال فعلی و حریت آدمی نمی‌کشد. بدین ترتیب "توحیدگرایی افراطی" شعبه‌های مختلفی دارد که هر یک به نوبه خود به ساحت‌های کمالیِ انسان می‌تازد و رو در روی تلقی‌های انسانگراها درباره واقعیتِ کمالمَند آدمی (چه از حیث وجود، چه از حیث قدرت و حریت، و چه از حیث حجیت فهم انسانی) می‌ایستد.

داوری اهل بیت علیهم‌السلام درباره اندیشه تفویضی انسانگرایان

در برابر دو گرایش جبرگرا و تفویض‌گرا، اهل بیت علیهم‌السلام قرار دارند که سلطنت خدا بر انسان و سلطنت انسان بر اعمال خود را در تعارض با یکدیگر نمی‌دانند و بر هر دو حوزه تأکید دارند.

از دید اهل بیت علیهم‌السلام، تأکید اهل تفویض یا همان انسانگراها بر واقعیت داشتن کمالات انسانی، نقطه ضعف انسانگراها نیست، بلکه نقطه قوت آنهاست.

– اهل بیت علیهم‌السلام بر موهوم نبودن وجود انسانها و غیریت آنها با خدای تعالی، بر حجیت عقل و فهم آدمیان در کنار حجیت وحی، و نیز بر قدرت و حریت و سلطنت واقعی انسانها بر افعال اختیاریشان تأکید بلیغ داشته و در برابرِ جبرگرایانی که خود را زیر پرچم توحید حقیقی پنهان می‌کردند، موضع شدید می‌گرفتند.

– اهل بیت علیهم‌السلام در عین حال "انسانگرایی افراطی" را نیز دچار خللهایی جدی می‌دانستند که در انحراف، کم از جبرگرایی ندارد. از دید اهل بیت علیهم‌السلام، نقطه ضعف انسانگراها در توصیف توجه به سلطنت مطلقه خدا و جهات کمالی اوست؛ به این معنی که عموم انسانگراها در مقام اثبات کمالات واقعی انسانی و فرار از جبرگرایی، به دامان تفویض در می‌غلطند و از عقیده به یک یا چند جنبه از ابعاد شمول و گستره بی‌انتهای سلطنت الهی دست می‌شویند.

به بیان دیگر، همان گونه که:

– نقطه قوت جبرگرایان، توجه به لزوم حراست از عقیده به "سلطنت لا یزال الهی بر انسان مختار" است،

– نقطه قوت تفویض‌گرایان نیز توجه به لزوم حراست از عقیده به "سلطنت واقعی انسان بر حوزه افعال اختیاری خود" است.

به همین ترتیب، همان گونه که:

– نقطه ضعف جبرگرایان، بی‌توجهی به واقعی بودن "سلطنت انسان بر حوزه افعال اختیاری‌اش" می‌باشد،

– نقطه ضعف تفویض‌گرایان نیز، بی‌توجهی به "سلطنت لا یزال الهی بر انسان مختار" و از دست رفتن زمام جریانات عالم از دست پروردگار است.

امامان شیعه، هم‌چنانکه برای پاسداشت از "عدل الهی" بر نفی جبر پای می‌فشردند، برای پاسداشت از "سلطنت الهی" بر نفی تفویض تأکید می‌کردند. این در حالی است که اندیشمندانی که گرایشهای انسانگرایانه داشتند، چون به میدان نفی جبر پا می‌نهادند تا از ساحت عدل الهی دفاع کنند، به نظریاتی متمایل می‌شدند که با شمول سلطنت الهی در تعارض بود و اصطلاحاً به ورطه "تفویض" می‌افتادند. تفویض‌گرایان در سده دوم با عنوان "قدریه" مشهور بودند و در دوره‌های بعد، قدریه بر "معتزله" تطبیق داده شده یا لااقل بخشی از قدریه دانسته شده‌اند.[1]

۱. تفتازانی در شرح المقاصد نقل می‌کند که قاضی عبدالجبار معتزلی (م ٤١٥) بر وزیر آل بویه، صاحب بن عبّاد (م ٣٨٥) وارد شد و ابواسحاق اسفراینی اشعری (م ٤١٣) نیز آنجا بود. قاضی معتزلی همین که ابواسحاق اشعری را دید بلافاصله گفت: «سبحان من تنزه عن الفحشاء»: «منزه است خدایی که از پلیدی پیراسته است». کنایه از این که مذهب جبری ابواسحاق مخالف با اصل عدل و تنزه خداوند است. ابواسحاق در پاسخ او گفت: «سبحان من لا یجری في ملکه إلاّ ما یشاء» «منزه است

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.14.54.9.1]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.14.54.9.1]

این گرفتاری دیرپای بشر است که همواره در جمع میان "عدالت خدا" و "سلطنت او"، راه افراط یا تفریط را پیموده و در نتیجه به دامان "جبر" یا "تفویض" غلتیده است. روایت بسیار روشنگری از امام صادق علیه‌السلام درباره قدریه در دست است که ناظر به همین درماندگی و لغزش آنان در جمع میان عدالت و سلطنت الهی است. آن حضرت فرموده است:

...إِنَّ الْقَدَرِيَّةَ مَجُوسُ هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَ هُمُ الَّذِينَ أَرَادُوا أَنْ يَصِفُوا اللَّهَ بِعَدْلِهِ، فَأَخْرَجُوهُ مِنْ سُلْطَانِهِ. (ابن بابویه، التوحید، پیشین، ص ۳۸۲)

...قدریه مجوس این امتند. و آنان همان کسانی هستند که قصد کردند تا خدا را به صفت عدالت بستایند، لیکن او را از سلطنتش خارج ساختند.

نکته مورد نظر ما در این نقل مهم، دشواری جمع میان عدالت الهی (ذیل شعار لا جبر) و سلطنت الهی (ذیل بیان لا تفویض) است. این روایت به صراحت تقابل دو کمال "عدالت" و "سلطنت" را در اندیشه قدریه نشان می‌دهد و از این حیث نصّی بر مدعای مقاله حاضر به شمار می‌آید. امام می‌فرمایند که قدریه قصد خیری داشتند و آن، توصیف خداوند به عدالت بوده است، اما طوری به تبیین مکتب خود پرداختند که به نفی سلطنت خدا انجامید. شاید وجه تشبیه قدریه به مجوس در این روایت نیز، گرایش مجوس به ثنویت و فاصله گرفتن آنها از توحید حقیقی و شمول سلطنت یک پارچه خداوند باشد. اما در همین زمینه در روایت مشابه دیگری چنین آمده است:

مَسَاكِينُ الْقَدَرِيَّةِ! أَرَادُوا أَنْ يَصِفُوا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ بِعَدْلِهِ، فَأَخْرَجُوهُ مِنْ قُدْرَتِهِ وَ سُلْطَانِهِ.
(ابن بابویه، علی بن حسین، *فقه الرضا*، ص ۳۴۹)

خدایی که چیزی جز آنچه می‌خواهد در قلمرو مملکت او واقع نمی‌شود». کنایه از این که مذهب تو با اصل «توحید در خالقیت» مخالف است. نک تفتازانی، شرح المقاصد: ج ۲، ص ۱۴۵. به نقل از علی ربّانی گلپایگانی، تنظیم مباحث آیت الله جعفر سبحانی.

قدریه بیچاره! خواستند که خدا را به عدلش بستایند، اما او را از قدرت و سلطنتش بیرون ساختند.

قدریه با نادیده گرفتن - یا لااقل جدی نگرفتن- سلطنت فراگیر الهی، تنها با پاک کردنِ صورت مساله سلطنت الهی به دفاع از اختیار انسان برخاستند و این امر نظریات آنها را متزلزل می‌ساخت. دفاع از حریّت و قدرت آدمی از سوی اهل بیت علیهم‌السلام- که در عین حال بر سلطنت شامله پروردگار تأکید داشتند و با ابعاد گوناگون تفویض مخالفت می‌کردند- نسبت به نگرش تفویض‌گرایانهٔ قدریه امتیاز داشت.

اینجاست که ارزش تعبیر "لا جبر و لا تفویض" که در اثر تکرار اهل بیت علیهم‌السلام به عنوان شعار اعتقادی شیعه در آمده، روشن‌تر می‌شود و ارزش واکاوی رابطه آن با مفهوم "سلطنت"، چه از ناحیه خدا (در فقره لا تفویض) و چه از ناحیه انسان (در فقره لا جبر) آشکارتر می‌گردد.

نفی تفویض، وجه تمایز شیعه از معتزله و قدریه

تفویض ابعاد مختلفی دارد که برخی از آنها فرد را از حوزه اعتقاد به دیانت نیز به کلی بیرون می‌برد، یا از سویی دیگر، او را به ورطهٔ غلوّ در حق نمایندگان الهی می‌کشاند. از میان ابعاد گوناگون تفویض، برخی موارد به گروه نامداری از متکلمان مسلمان موسوم به معتزله منسوب است و از این رو معتزله را یکی از گرایشهای اهل تفویض می‌خوانند.[1] مشهور، است که در قیاس با اهل حدیث و

۱. نفی تفویض مراتب مختلفی دارد که معتزله در برخی از آنها (مثل تشریع شریعت و ارسال رسل و اقامه معاد)، با شیعیان همسخن بودند، اما مراتب دیگری نیز (مانند ضرورت واننهادن جامعه بدون امام (وجوب نصب امام توسط خداوند) و علم پیشین خدا به افعال اختیاری بشر و غافلگیر نشدن خداوند توسط انسانها و عدم استحاله مقدور لقادرین او لقدرتین و نیز ضرورت کمک به بندگان در فعل اختیاری) دارد که طی آنها برخی از قدریه و معتزله، از شیعه فاصله می‌گرفتند. توجه دارید که

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.14.54.9.1]

اشاعره، معتزلیان قرابت بیشتری با شیعیان داشتند. این گفته مشهور البته خالی از اشکال نیست. آنها در جبههٔ "نفی جبر" همسنگر شیعه بودند، اما در جبهه "لا تفویض" در برابر شیعیان قرار داشتند. بر عکس، اشاعره در جبهه "نفی تفویض" به شیعه نزدیک‌تر بودند.

درست است که توصیف اشاعره از نفی تفویض، با بیان شیعه در این باب تفاوت دارد و نتیجه این تفاوت در حوزه "اثبات یا نفی جبر" پدیدار می‌شود؛ امّا در مورد معتزله هم ماجرا به همین منوال است؛ به این معنی که توصیف معتزله از اختیار و آزادی انسان نیز با بیان شیعی متفاوت است و از این حیث، معتزله نیز با شیعه کاملا همداستان نیستند و این تفاوت در حوزه "نفی جبر" خودش را در مقام "اثبات یا نفی تفویض" آشکار می‌کند. بدین ترتیب، این انگاره که صف اعتقادی شیعه و معتزله از همه جهات به یکدیگر نزدیک و در مقابل اهل حدیث و اشاعره است، دچار خلل می‌شود.

بدتر آنکه برخی گمان کرده‌اند که همسنگریِ شیعه و معتزله در حوزه عقلانیت و توجه به کمالات انسانی، نتیجه اثرپذیریِ شیعه از معتزله است، در حالی که شواهد تاریخی نشان می‌دهد که در این زمینه، چه شیعیان و چه معتزله، هر دو متاثر از یک عامل خارجی دیگر بوده‌اند. آن عامل – به تصریح بزرگان هر دو گروه– همانا ارشادات و مواضع صریح امیرالمومنین علی بن ابی طالب و فرزندان ایشان‌علیهم‌السلام در نفی جبر و اثبات عدل بوده است. البته در این زمینه، شیعیان به جهت وفاداری و مؤانست بیشتر با اهل بیت‌علیهم‌السلام، به حوزه‌های گسترده‌تری از

در این تعابیر، در مقام شناخت روح کلّی یک جریان، از توجه به اختلاف نظر برخی از معتزله با عموم آنها چشم پوشی کرده‌ایم. بی‌شک تعابیری چون قدریه و معتزله طیف وسیعی از اندیشه‌ها را در بر می‌گیرد و در انتساب عقاید خاص، می‌بایست آراء هر اندیشمند معتزلی به طور مستقل مورد بررسی قرار گیرد. بنگرید به رضا برنجکار، مقاله مفوضه، فصلنامه معرفت، شماره ۱۶.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.14.54.9.1]

عقلانیت دست یافتند که نقد عقلی صحابه و خلفای نخستین، از آن جمله است. معتزله از این حیث (تعصب بر عدالت صحابه و خلفای نخستین)، مشمول انتقاد روشنفکران و عقلگرایان هستند.

معتزله همچون شیعه بر حجیت عقل و بالتبع بر حسن و قبح عقلی تأکید داشتند و نیز بر اراده و آزادی انسان اصرار می‌ورزیدند. با این حال، معتزله در نیمه راه عقلانیت، از شیعه فاصله گرفتند. فی المثل چون از اثبات عقلی نبوت الهی فارغ شدند، در مقام نقد عقلیِ نظام خلافت و اثبات عقلیِ نیاز به وصی و امام الهی، مانند اهل حدیث رفتار کرده و فریادهای عقل را ناشنیده گرفتند. شیخ مفید از این بابت از ایشان گله می‌کند و بیان می‌دارد: تا جایی که معتزله با شیعه در عقیده همراه شدند، از میوه‌های عقلانیت (یعنی عدل و توحید که همان نفی جبر و تشبیه است) بهره بردند، اما در جایی که از شیعه فاصله گرفتند (یعنی موضوعاتی چون امامت و اِرجاء)[1] مانند عامهٔ حشویه (ظاهری‌های مخالف تعقل)

۱. ارجاء به معنای به تأخیر انداختن است. خداوند در قرآن به گروهی از انسانها اشاره می‌کند که حکم خود را درباره آنها تا روز قیامت به تأخیر می‌اندازد. معنای این سخن آن است که در وحیی که بر پیامبر فرود آمده، حکمی قطعی مبنی بر بهشتی بودن یا مغضوب علیهم بودنِ آنها بیان نشده، بلکه خداوند، خود در روز قیامت درباره آنها حکم می‌کند. آیه مربوط به ارجاء چنین است: "وَ آخَرُونَ مُرْجَوْنَ لِأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَ إِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ" (توبه: ۱۰۶). شیعه معتقد است کسانی که حکم آنها موکول به قیامت شده، افرادی محدود هستند، نه همه مردم. برعکس، حکم خدا درباره مؤمنان نیکوکردار و کافران، در قالب وحی الهی معین شده و بهشتی یا جهنمی شدنِ آنها موکول به مشیت الهی در قیامت نیست. سیاق آیات و به خصوص لفظ "و آخرون" در آیه نیز نشان‌دهنده‌ی درستیِ قول شیعه است. شیعه و نیز گروه بزرگی از معتزله، در مقابلِ خوارج که با تندروی بر آن بودند که میان کفر و ایمان منزله سومی نیست، معتقد به گروه سوم در میانه کفر و ایمان بودند. با این حال برخی گرایشهای روشنفکری در معتزله وجود داشت که در عکس العمل به افراط خوارج در تکفیر، دچار تفریط در کافر دانستن افراد می‌شدند و اساساً هر گونه قضاوت درباره کفر و ایمان و سعادت و شقاوت افراد را موکول به حکم اخروی خداوند می‌شمردند. اینان در واقع حکم ارجاء را به تمام مردم سرایت می‌دادند. امروز نیز این رویکرد در برخی جریان‌های فکری که خود را نومعتزلی می‌دانند، بروز دارد. اصرار نومعتزلیان بر تکثرگرایی نوعی احیای تفکر مرجئی به شمار می‌رود. ارجاء، البته معانی دیگری هم دارد که از بابت آنها جریان اصلی شیعه از دیگر گروه ها متمایز می‌شود. (درباره نومعتزلیان بنگرید به جواد گلی و حسن یوسفیان، جریان شناسی نومعتزله، فصلنامه علمی – تخصصی معرفت کلامی، سال اول شماره سوم)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.14.54.9.1]

از عقلانیت نیز فاصله گرفتند. شیخ سپس می‌گوید: من از این اشتباه شما معتزله تعجب نمی‌کنم، بلکه از این تعجب می‌کنم که با این حال، ادعا دارید سرآمد روزگار هستید![1]

بدین ترتیب، شیعه و معتزله دو گروهی بودند که به جهت تأکید مشترک بر یک امر وجدانی - یعنی حریّت و قدرت انسان در اعمال خود و نسبت ندادن افعال زشت انسانها به خدا- به عدلیه نامدار شدند. اما سخن در این است که آیا شیعه، شعارهایی همچون نفی تشبیه یا نفی جبر را از معتزله اتخاذ کرده یا آنکه معتزله در این زمینه وامدار شیعیان است. بی‌شک تأثیر و تأثرات متقابل شیعیان و معتزلیان را در تاریخ نمی‌توان انکار کرد، اما در خصوص دو موضوع اساسی "نفی جبر و تشبیه"، بزرگان هر دو گروه تصریح کرده‌اند که در اثر تأکیدات صریح امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام بوده که به دو اصل توحید (یا همان نفی تشبیه) و عدل (یا همان نفی جبر) به عنوان مرزهای اعتقادی خود، متذکّر و حساس شده‌اند. معتزله در پاسخ به اتهامات اشاعره و اهل حدیث - که اهل تشبیه و جبر بودند و آنها را متهم به بدعت و مخالفت با ظواهر دین می‌کردند- خود را منتسب به علی بن ابی طالب علیه‌السلام می‌نمودند و در بیان طبقات معتزله، آن حضرت را در طبقه اول و امام حسن و امام حسین علیهماالسلام را در طبقه دوم ذکر می‌کردند. خطبه‌های آکنده از اشارات توحیدی و ستایشگرانهٔ امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام، درباره پروردگار، در طول پنج سال حکومت پر چالش خود، مؤید همین اثرگذاری بر جریان توحید و عدل

۱. شریف مرتضی، الفصول المختارة، ص ۷۹: «قال الشیخ أدام الله عزه: فیقال لهم: ما رأیت أعجب منکم یا معاشر المعتزلة تتکلمون فی ما قد شارککم الناس فیه من العدل والتوحید أحسن کلام، حتی إذا صرتم إلی الکلام فی الإمامة والإرجاء صرتم فیهما عامة حشویة، تخبطون خبط عشواء، لا تدرون ما تأتون وما تذرون، ولکن لا أعجب العجب من ذلک وأنتم إنما جودتم فیما عاونکم علیه غیرکم واستفدتموه من سواکم وقصرتم فیما تفردتم به، لا سیما فی نصرة الباطل الذی لا یقدر علی نصرته فی الحقیقة قادر، ولکن العجب منکم فی ادعائکم الفضیلة والبینونة بها من سائر الناس.»

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.14.54.9.1]

از ناحیه ایشان است.

قاضی عبدالجبار معتزلی در *فضل الاعتزال و ذکر المعتزلة* می‌نویسد: «و اما امیرالمؤمنین علی، پس بدان که خطبه‌های او در بیان نفی تشبیه و اثبات عدل بیشتر از آن است که به شماره در آید.» (قاضی المعتزلی، عبد الجبار، *فضل الاعتزال و ذکر المعتزلة*، ص ۱۶۳. به نقل از جعفری، محمد رضا، *الکلام عند الامامیة*، ص۱۷۴ و سبحانی، جعفر، *الالهیات*، ص ۴۶۱) هم او در *شرح الاصول الخمسة* می‌نگارد: «و چنانچه تو در خطبه‌های امیر المؤمنین بنگری، آنها را لبریز از نفی رؤیت خدا (نفی تشبیه) می‌یابی.» (قاضی المعتزلی، عبد الجبار، *شرح الاصول الخمسة*، ص ۲۶۸، به نقل از جعفری، محمد رضا، *الکلام عند الامامیة*، ص ۱۷۴)

ابن ندیم در فهرست خود، بابی تحت عنوان «اسماء من اخذ عنه العدل و التوحید» گشوده است. وی در صدر کلام خود می‌نویسد: «من به خط ابوعبدالله بن عبدوس دیدم که نوشته بود:... ابوهذیل علاف (متکلم مشهور معتزلی) گفت: من این عقیده‌ای را که در باب عدل و توحید دارم، از عثمان طویل گرفتم. عثمان طویل، معلم ابی هذیل بوده است. ابوهذیل ادامه داد: عثمان نیز به من خبر داد که او این عقیده را از واصل بن عطاء فرا گرفته بود، و واصل نیز آن را از ابوهاشم عبدالله بن محمد بن حنفیه (نوه علی بن ابی‌طالب) اخذ کرده بود. عبدالله نیز آن را از پدرش محمد بن حنفیه (فرزند علی بن ابی‌طالب) آموخته بود و پدرش علی نیز آن را از رسول خدا صلی الله علیه و آله اخذ کرده بود. رسول خدا نیز او را خبر داده بود که جبرئیل این مطلب را از جانب خدای عزوجل بر او نازل ساخته است.»
(ابن ندیم، فهرست ابن الندیم، تحقیق: رضا تجدد، ص ۲۰۲)

با این حال، معتزله علیرغم اینکه در موضوع عدل وامدار اهل بیت علیهم السلام بودند، مکتب‌دارانی مستقل به شمار می‌آمدند که به علل گوناگون، از تمسک همه‌جانبه به اهل بیت علیهم السلام دوری می‌گزیدند. آنان در برخی موارد حتی جانبدار دشمنان اهل

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.14.54.9.1]

بیت‌علیهم‌السلام (همچون اصحاب جمل) بوده و فی الجمله در برابر شیعیان امامی قرار داشتند. این کناره‌گیری از اهل بیت‌علیهم‌السلام و بعضاً عداوت شدید با شیعه، باعث گردید که راهی را که تا نیمه به درستی طی کرده بودند به پایان نبرند. لذا در حوزه‌های گوناگون – با اینکه می‌آمدند که به حق نزدیک شوند– باز از حق دور می‌گشتند و هر جا که نصوص دینی را مخالف عقیده خود می‌دیدند، به ارائه تاویل غیرعقلایی از آنها اقدام می‌کردند. علامه مجلسی درباره ابن ابی الحدید معتزلی که در *شرح نهج البلاغه* نمی‌تواند جانبداری‌اش را از خلفا پنهان کند و لاجرم از طریق انصاف در شرح نصوص امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام خارج می‌گردد، می‌نویسد: «**ابن أبي الحديد... دأبه أن يأتي بالحق ثم عنه يحيد.**» (بحار الأنوار، ج ۳۲، ص: ۳۷)

باز تأکید می‌کنیم که معتزله، هر چند در برخی حوزه‌های عقلانیت مانند حوزه نفی جبر همگام با شیعه بودند، اما در برخی دیگر از حوزه‌های عقلانیت – مانند حوزه نفی تفویض– از شیعه فاصله گرفتند. بدین روی، همانگونه که بیان "لا جبرِ" اهل بیت‌علیهم‌السلام، شیعه را از گروه‌هایی همچون اشاعره متمایز می‌کرد، بیان "لا تفویض"، آنها را از گروه‌هایی همچون معتزله متمایز و دور می‌ساخت.

روایات نفی توأمان جبر و تفویض

رابطه "تفویض" با "سلطنت الهی" تبیین شد، و دیدیم که اهل بیت‌علیهم‌السلام صرف عدلگرایی را برای برخورداری از عقیده صحیح کافی نمی‌دانستند، لذا بر لزوم حراست از عقیده به سلطنت الهی نیز تأکید داشتند؛ نیز به معتزله و قدریه به عنوان نمونه‌ای از گروه‌های تفویض‌گرا اشاره شد. اینک در این بخش از نوشته بر آنیم که شواهدی را از روایات اهل بیت‌علیهم‌السلام در مخالفت توأمان با جبر و تفویض ارائه کنیم. دقت کنید که اهل بیت‌علیهم‌السلام گرامی در این روایات، عقیده به جبر را، و آنگاه کیفر دادن به انسانهای مجبور را منافی با اموری همچون "عدالت" و

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.14.54.9.1]

"حکمت" و "رحمت" خداوند می‌خوانند. امّا درست در همان روایات، در کنار نفی جبر به نفی تفویض می‌پردازند و قول به تفویض را مغایر با معرفت قلبی انسانها از کمالاتی چون "عزت"، "سلطنت" و "کرامت و بزرگی" خداوند برمی‌شمرند. این روایات، هر یک موید مدّعای مقاله، یعنی رابطه نزدیک "نفی تفویض" با مفهوم "سلطنت الهی" است.

روایت نخست:

سُئِلَ (امیرالمومنین علی علیه‌السلام) عَنِ الْقَضَاءِ وَ الْقَدَرِ، فَقَالَ:
– لَا تَقُولُوا: وَكَلَهُمُ اللَّهُ عَلَى أَنْفُسِهِمْ فَتُوَهِّنُوهُ؛
– وَ لَا تَقُولُوا: أَجْبَرَهُمْ عَلَى الْمَعَاصِي فَتُظَلِّمُوهُ؛
وَ لَكِنْ قُولُوا: الْخَيْرُ بِتَوْفِيقِ اللَّهِ وَ الشَّرُّ بِخِذْلَانِ اللَّهِ، وَ كُلٌّ سَابِقٌ فِي عِلْمِ اللَّهِ. (طبرسی، *الاحتجاج*، ج ۱، ص ۳۱۱ و ۳۱۲)

از امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام درباره قضاء و قدر سؤال شد. ایشان فرمودند: مگویید که خدا مردم را به خودشان وانهاده (که در این صورت او را ضعیف و ناتوان شمرده‌اید (وَهن در سلطنت را به او نسبت داده‌اید)؛ و مگویید که آنها را بر معاصی اجبار می‌کند که در این صورت او را ظالم شمرده‌اید (عدل او را نفی کرده‌اید، زیرا در این صورت معتقدید که او آنها را مجبور به معصیت می‌کند و سپس به جهت ارتکاب معصیت عقوبتشان می‌دهد)؛ بلکه بگویید: کار خیر (فعل بنده است، اما همراه) با توفیق و امداد خداوند است؛ و کار شرّ (هم فعل بنده است، اما بی‌بهره از تشویق، و همراه) با خذلان خداوند است (یعنی خدا بنده را در کار شر، تشویق و امدادی نمی‌کند). نیز بگویید: چه خیر و چه شرّ، همه اینها در علم خدا، قبل از وقوعشان، روشن بوده است.

روایت دوم:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیهما‌السلام قَالا:

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.14.54.9.1]

– إِنَّ اللَّهَ أَرْحَمُ بِخَلْقِهِ مِنْ أَنْ يُجْبِرَ خَلْقَهُ عَلَى الذُّنُوبِ، ثُمَّ يُعَذِّبُهُمْ عَلَيْهَا؛
– وَ اللَّهُ أَعَزُّ مِنْ أَنْ يُرِيدَ أَمْراً فَلَا يَكُونَ.
قَالَ: فَسُئِلَا هَلْ بَيْنَ الْجَبْرِ وَ الْقَدَرِ مَنْزِلَةٌ ثَالِثَةٌ؟ قَالا: نَعَمْ أَوْسَعُ مِمَّا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ.
(کلینی، *الکافی*، ج ۱، ص ۱۵۹)

از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل شده که فرمودند: خداوند نسبت به خلق خود مهربانتر از آن است که آنها را به کاری (معصیتی) مجبور کند و سپس به جهت همان کار آنها را عذاب کند؛ در عین حال خدا عزیزتر (و مقتدرتر) از آن است که چیزی را بخواهد و (به جهت از دست رفتن رشتهٔ کار از دستش، آن کار) انجام نشود.

از ایشان سؤال شد که مگر میان جبر و قَدَر، منزلت و جایگاه سومی هم وجود دارد؟ فرمودند: آری، و گسترهٔ آن فراتر از فاصلهٔ آسمان و زمین است.

سؤال کننده در این روایت، قول به "قَدَر" را مرادف با "تفویض" گرفته و آن را در برابر "جبر" قرار داده است.

روایت سوم:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ النَّاسَ فِي الْقَدَرِ عَلَى ثَلَاثَةِ أَوْجُهٍ:
– رَجُلٌ يَزْعُمُ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَجْبَرَ النَّاسَ عَلَى الْمَعَاصِي؛ فَهَذَا قَدْ ظَلَّمَ اللَّهَ فِي حُكْمِهِ، فَهُوَ كَافِرٌ؛
– وَ رَجُلٌ يَزْعُمُ أَنَّ الْأَمْرَ مُفَوَّضٌ إِلَيْهِمْ؛ فَهَذَا قَدْ أَوْهَنَ اللَّهَ فِي سُلْطَانِهِ، فَهُوَ كَافِرٌ؛
– وَ رَجُلٌ يَزْعُمُ أَنَّ اللَّهَ كَلَّفَ الْعِبَادَ مَا يُطِيقُونَ وَ لَمْ يُكَلِّفْهُمْ مَا لَا يُطِيقُونَ وَ إِذَا أَحْسَنَ حَمِدَ اللَّهَ وَ إِذَا أَسَاءَ اسْتَغْفَرَ اللَّهَ؛ فَهَذَا مُسْلِمٌ بَالِغٌ. (ابن بابویه، *التوحید*، ص ۳۶۰ و ۳۶۱)

از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمودند: مردم را درباره قَدَر سه گرایش است:

– یکی معتقد است که خداوند مردم را بر معاصی مجبور می‌کند؛ این شخص خدا را در داوری (و تعذیب بندگان به جهت معاصی) ظالم دانسته است و (به جهت مخالفت با عدل الهی) کافر است؛

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.14.54.9.1]

– دیگری معتقد است که کار به خود انسانها وانهاده و تفویض شده است؛ این شخص هم خدا را در "سلطنت" خویش ضعیف دانسته است و (به جهت مخالفت با سلطنت الهی) کافر است؛

– اما سومی معتقد است که خدا به بندگانش تنها کارهایی را تکلیف می‌کند که طاقتش را دارند، و هرگز کاری را بر آنها بار نمی‌کند که طاقتش را نداشته باشند. در عین حال این شخص چون کار نیکی انجام دهد، خدا را ستایش می‌کند (نه خودش را؛ به جهت توفیق و معونه‌ای که خداوند، علاوه بر قدرت در انجام کار خیر به او داده است که اگر آن توفیقات نبود، وی با آنکه قدرت داشت به انجام کار خیر مبادرت نمی‌کرد). اما چون کار بدی انجام دهد، پوزش می‌طلبد (و کار بد را به خودش نسبت می‌دهد نه خداوند، زیرا او بوده که علیرغم هشدار خدا، به آن کار مبادرت کرده است و خداوند او را بر آن اکراه نکرده است.) چنین شخصی مسلمانی است به مقصد رسیده.

عبارت "أَوْهَنَ اللَّهَ فِي سُلْطَانِهِ" در این روایت، رابطه تفویض با نفی سلطنت پروردگار را می‌رساند. همان گونه که جبری‌ها عدالت خدا را مخدوش می‌کنند، تفویضی‌ها هم سلطنت خدا را موهون می‌دارند.

روایت چهارم:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام قَالَ:

– اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَكْرَمُ مِنْ أَنْ يُكَلِّفَ النَّاسَ مَا لَا يُطِيقُونَهُ،

– وَ اللَّهُ أَعَزُّ مِنْ أَنْ يَكُونَ فِي سُلْطَانِهِ مَا لَا يُرِيدُ. (ابن بابویه، *التوحید*، ص ۳۶۰)

از امام صادق علیه‌السلام روایت است که فرمودند: خداوند، گرامی‌تر از آن است که بر مردم کاری را بار کند که طاقتش را ندارند (نفی جبر)؛ و عزیزتر (و پیروزتر) است از آنکه در سلطنتش چیزی اتفاق بیفتد که او نمی‌خواسته (و آگاه نبوده و

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.14.54.9.1]

اذن نداده) است.

عبارت "أَعَزُّ مِنْ أَنْ يَكُونَ فِي سُلْطَانِهِ مَا لَا يُرِيدُ" در این حدیث، ضرورت پاسداشت از عزت و سلطنت الهی در کنار پاسداشت از عدالت الهی را می‌رساند.

روایت پنجم:

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَجْلَانَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام:
- فَوَّضَ اللَّهُ الْأَمْرَ إِلَى الْعِبَادِ؟ فَقَالَ: اللَّهُ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ يُفَوِّضَ إِلَيْهِمْ؛
- قُلْتُ: فَأَجْبَرَ اللَّهُ الْعِبَادَ عَلَى أَفْعَالِهِمْ؟ فَقَالَ: اللَّهُ أَعْدَلُ مِنْ أَنْ يُجْبِرَ عَبْداً عَلَى فِعْلٍ، ثُمَّ يُعَذِّبُهُ عَلَيْهِ. (ابن بابویه، *التوحید*، ص ۳۶۱)

محمد بن عَجلان گوید: به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: آیا خدا کار را به بندگان تفویض کرده و وانهاده است (و خود تنها تماشاگر است)؟ فرمودند: خدا گرانپایه‌تر از آن است که کار را به آنها تفویض کند؛ گفتم: پس آنها را به کارهایشان مجبور می‌کند؟ فرمود: خدا عادل‌تر از آن است که بنده‌ای را بر کاری مجبور کند، آنگاه او را به خاطر ارتکاب آن عذاب کند!

روایت ششم:

عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا علیه‌السلام قَالَ:
- سَأَلْتُهُ فَقُلْتُ لَهُ: اللَّهُ فَوَّضَ الْأَمْرَ إِلَى الْعِبَادِ؟ قَالَ: اللَّهُ أَعَز مِنْ ذَلِكَ.
- قُلْتُ: فَأَجْبَرَهُمْ عَلَى الْمَعَاصِي؟ قَالَ: اللَّهُ أَعْدَلُ وَ أَحْكَمُ مِنْ ذَلِكَ.
ثُمَّ قَالَ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: يَا ابْنَ آدَمَ أَنَا أَوْلَى بِحَسَنَاتِكَ مِنْكَ وَ أَنْتَ أَوْلَى بِسَيِّئَاتِكَ مِنِّي، عَمِلْتَ الْمَعَاصِيَ بِقُوَّتِيَ الَّتِي جَعَلْتُهَا فِيكَ. (ابن بابویه، *التوحید*، ص ۳۶۲ و ۳۶۳. نیز ابن بابویه، *عیون أخبار الرضا* علیه‌السلام، ج ۲، ص ۱۳۱)

حسن بن علی وَشّاء گوید که از امام رضا علیه‌السلام پرسیدم: آیا خدا کار را به بندگان تفویض کرده است؟ فرمودند: خدا عزیزتر و مقتدرتر از آن است که چنین کند. عرض کردم: پس آنها را بر معاصی مجبور کرده است؟ فرمودند: خدا عادل‌تر و

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.14.54.9.1]

حکیم‌تر از این است که چنین کند.

سپس امام فرمودند که خداوندِ با عزت و جلال می‌فرماید: ای فرزند آدم! من به کارهای نیک تو، از خودت نزدیکترم، و تو به کارهای زشتت از من نزدیک‌تری؛ تو با نیروی من که در تو نهاده‌ام، مرتکب معاصی می‌شوی.

روایت هفتم:

روي أَنَّ الْفَضْلَ بْنَ سَهْلٍ سَأَلَ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرِّضَا عليه السلام بَيْنَ يَدَيِ الْمَأْمُونِ؛

– يَا أَبَا الْحَسَنِ! الْخَلْقُ مَجْبُورُونَ؟ فَقَالَ: اللَّهُ أَعْدَلُ مِنْ أَنْ يُجْبِرَ خَلْقَهُ ثُمَّ يُعَذِّبَهُمْ.

– قَالَ: فَمُطْلَقُونَ؟ قَالَ: اللَّهُ أَحْكَمُ مِنْ أَنْ يُهْمِلَ عَبْدَهُ وَ يَكِلَهُ إِلَى نَفْسِهِ. (ابن طاووس، *الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف*، ص ۳۳۰)

فضل بن سهل در مجلس مأمون از امام رضا عليه السلام پرسید: ای ابوالحسن! آیا خلق مجبورند؟ فرمود: خدا عادل‌تر از این است که خلق را به کاری وادارد و سپس عذابشان کند؛ فضل پرسید: پس رها و به خود وانهاده هستند؟ فرمود: خدا حکیم‌تر (و استوارتر) از آن است که بندهٔ خود را مهمل گذارد و به خود وانهد.

روایت هشتم:

از عالِم (امام کاظم) عليه السلام سوال شد:

– أَجْبَرَ اللَّهُ الْعِبَادَ عَلَى الْمَعَاصِي؟ فَقَالَ: اللَّهُ أَعْدَلُ مِنْ ذَلِكَ؛

– فَقُلْتُ لَهُ: فَفَوَّضَ إِلَيْهِمْ؟ فَقَالَ: هُوَ أَعَزُّ مِنْ ذَلِكَ... (ابن بابویه، *فقه الرضا*، ص ۳۴۸)

یعنی: آیا خدا بندگان را بر معاصی مجبور می‌کند؟ فرمود: خدا عادل‌تر از آن است. راوی پرسید: پس آنها را به خودشان وا می‌نهد (که معصیت می‌کنند)؟ فرمود: خدا عزیزتر و مقتدرتر از آن است.

روایت نهم:

أَتَى الْحَسَنُ الْبَصْرِيُّ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام... فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام:... إِيَّاكَ أَنْ تَقُولَ بِالتَّفْوِيضِ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يُفَوِّضِ الْأَمْرَ إِلَى خَلْقِهِ وَهْناً مِنْهُ وَ ضَعْفاً، وَ لَا أَجْبَرَهُمْ عَلَى مَعَاصِيهِ ظُلْماً.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.14.54.9.1]

(طبرسی، *الإحتجاج علی أهل اللجاج*، ج ۲، ص: ۳۲۸)

حسن بصری نزد امام باقر علیه السلام آمد. آن حضرت در اثناء گفتگو به او فرمودند: مباد که قائل به تفویض بشوی، زیرا خداوند عزوجل هرگز زمام امر را از سر ضعف و سستی به بندگانش وانهند، و نیز از سرِ ظلم، آنها را به معاصی مجبور نکند.

روایت دهم:

عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ جَعْفَرٍ الْجَعْفَرِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا علیه السلام قَالَ: ذُكِرَ عِنْدَهُ الْجَبْرُ وَ التَّفْوِيضُ؛ فَقَالَ: أَ لَا أُعْطِيكُمْ فِي هَذَا أَصْلًا لَا تَخْتَلِفُونَ فِيهِ وَ لَا تُخَاصِمُونَ عَلَيْهِ أَحَداً إِلَّا كَسَرْتُمُوهُ؟ قُلْنَا إِنْ رَأَيْتَ ذَلِكَ. فَقَالَ:

– إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يُطَعْ بِإِكْرَاهٍ

– وَ لَمْ يُعْصَ بِغَلَبَةٍ وَ لَمْ يُهْمِلِ الْعِبَادَ فِي مُلْكِهِ

هُوَ الْمَالِكُ لِمَا مَلَّكَهُمْ وَ الْقَادِرُ عَلَى مَا أَقْدَرَهُمْ عَلَيْهِ؛

– فَإِنِ ائْتَمَرَ الْعِبَادُ بِطَاعَتِهِ، لَمْ يَكُنِ اللَّهُ عَنْهَا صَاداً وَ لَا مِنْهَا مَانِعاً

– وَ إِنِ ائْتَمَرُوا بِمَعْصِيَتِهِ، فَشَاءَ أَنْ يَحُولَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ ذَلِكَ فَعَلَ

– وَ إِنْ لَمْ يَحُلْ وَ فَعَلُوهُ، فَلَيْسَ هُوَ الَّذِي أَدْخَلَهُمْ فِيهِ

ثُمَّ قَالَ علیه السلام: مَنْ يَضْبِطْ حُدُودَ هَذَا الْكَلَامِ، فَقَدْ خَصَمَ مَنْ خَالَفَه. (ابن بابویه، *التوحید*، ص ۳۶۱)

سلیمان بن جعفر جعفری گوید: در محضر امام رضا علیه السلام سخن از جبر و تفویض به میان آمد. فرمود: آیا نمی‌خواهید در این باره اصلی به دستتان بدهم که با وجود آن گرفتار اختلاف نشوید، و بر اساس آن با هیچ مخالفی احتجاج نکنید مگر آنکه شکستش دهید؟ عرض کردیم: هر چه شما صلاح بدانید. فرمود: اگر خداوند اطاعت می‌شود، به سبب اجبار و اکراهِ (بندگان توسط او) نیست. و اگر هم معصیت می‌شود، به سبب مغلوب شدن (او توسط بندگان) نیست. و در عین حال، او هرگز بندگان را در ملک خویش به حال خود وانهاده است.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.14.54.9.1]

(هرگاه بندگانش مالک چیزی باشند) او خود مالک و مسیطر بر آن چیزی است که به آنها تملیک کرده، و (هرگاه بندگانش بر کاری قدرت یابند)، او خود مقتدر و مسلط است بر آنچه به آنها قدرتش را بخشیده است.

در این صورت، اگر بندگان در راستای فرمان او، به فرمانبرداری روی آرند، خداوند جلوگیر و مانع آنها نشود. و چنانچه آنها خودشان روی به معصیت خداوند گذارند، (دو صورت دارد)؛ اگر خداوند اراده کند، میان آنها و آن معصیت حائل و مانع می‌شود. امّا اگر هم مانع نشود و آنها مرتکب آن گناه شوند، این خداوند نبوده که آنها را در گناه انداخته است. سپس فرمود: هر کس تمام مرزهای این سخن را پاس بدارد، بر هر کس که با او جدل کند، پیروز شود.

خاتمه

نفی توأمان "اجبار بندگان به معاصی" و "تفویض بندگان به حال خود" در روایات فراوانی از اهل بیت پیامبر علیهم‌السلام انعکاس یافته است. در این مقاله نشان دادیم که این نفیِ توأمان، گاه در بیانات مجملی همچون "لا جبر و لا تفویض" انعکاسی اجمالی یافته و به شعار شیعه تبدیل شده است، و گاه در روایات مفصل‌تر، تشریح و تبیین گشته است. در آن روایات، تعارض "جبر با عدالت خداوند" و تعارض "تفویض با عزت و سلطنت خداوند" گوشزد شده است. بیان شد که گروه‌هایی مانند اشاعره، از حیث جبرگرایی، از تعالیم اهل بیت علیهم‌السلام فاصله گرفتند، در حالی که گروه‌هایی مانند معتزله، از حیث تفویض‌گرایی، از آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام دور گشتند.

برای آگاهی از موضع اهل بیت علیهم‌السلام، شناخت انحراف هر دو جناح جبرگرا و تفویض‌گرا در برخوردهای افراطی و تفریطی‌شان در باب سلطنت الهی بر انسانهای مختار ضروری است. مروری بر آثار برخی اندیشمندان شیعی نشان

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.14.54.9.1]

می‌دهد که برخی از آنها عمدتاً با گرایش‌های فلسفی، زیر نام صیانت از "توحید حقیقی" به ایده‌های جبری متمایل شده‌اند. این ایده‌ها در قالب "جبر و ضرورت علّی و معلولی" عرضه می‌شود، و به نام توحید افعالی و تأکید بر گستره قضا و قدر الهی، وجاهت دینی می‌یابند. در مقابل این جریان فکری، جریانهای روشنفکری و انسانگرایانه‌ای قرار دارند که به حق بر کمالات انسانی و استقلال فعل حق از اراده تکوینی خدا پای می‌فشرند، اما در عمل منکر یک یا چند بُعد از ابعاد سلطنت الهی بر انسانهای مختار هستند. این گرایشها نیز در میان شیعیان علاقمندانی دارد که نسبت به صیانت از سلطنت حقیقی انسان حسّاسند، اما در قبال سلطنت حقیقی پروردگار مسامحه می‌کنند. نشانهٔ وجود این تسامح، آن است که نزد این افراد، میان شیعه و اشاعره فاصله و تقابلی شدید وجود دارد، اما میان شیعه با معتزله چنین تقابلی وجود ندارد.

در این مقاله، ضمن تأکید بر نقطه قوت انسانگراها و جریانات تفویضی و از جمله گرایشهای معتزلی و نومعتزلی، "اجمالا" بیان شد که تحلیلهای آنها از حقیقت عالم، با تعالیم اهل بیت‌علیهم‌السلام فاصله جدی دارد و امامان شیعه به تعابیر صریح و روشن پیروان خویش را از افتادن به دام تفویض پرهیز می‌دادند. "تبیین تفصیلی" مقابله اهل بیت‌علیهم‌السلام با باورهای تفویض‌گرایانه به گفتاری دیگر نیاز دارد.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.14.54.9.1]

منابع

۱. ابن بابویه، علی بن حسین (منسوب)، *فقه الرضا*، مشهد، المؤتمر العالمی للإمام الرضا علیه السلام، ۱۴۰۶ق.

۲. ابن بابویه، محمد بن علی، *التوحید*، قم، منشورات جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیة.

۳. ابن بابویه، محمد بن علی، *عیون أخبار الرضا* علیه السلام، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴-۱۹۸۴م.

۴. ابن بابویه، محمد بن علی، *معانی الأخبار*، قم، مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسین بقم المشرفة، ۱۳۷۹ق-۱۳۳۸ش.

۵. ابن طاووس، علی بن موسی، *الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف*، قم، ۱۳۹۹.

۶. ابن ندیم، *فهرست ابن الندیم*، تحقیق رضا تجدد.

۷. برنجکار، رضا، مقاله مفوضه، فصلنامه معرفت، شماره ۱۶.

۸. تفتازانی، شرح المقاصد.

۹. جعفری، محمدرضا، *مقدمه سلسله مولفات شیخ مفید، الکلام عند الامامیه*، بیروت، دار المفید للطباعه و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴ه.ق.

۱۰. حرانی، ابن شعبه، *تحف‌العقول*، قم، مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسین، ۱۴۰۴- ۱۳۶۳ش.

۱۱. سبحانی، جعفر، *الإلهیات*، بیروت، *الدار الإسلامیة للطباعة والنشر والتوزیع*، ۱۴۰۹- ۱۹۸۹م.

۱۲. سبزواری، ملا هادی، شرح غرر الفوائد (منظومه).

۱۳. شریف مرتضی، علی بن حسین، *الفصول المختارة*، بیروت، دار المفید للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۴-۱۹۹۳م.

۱۴. شریف رضی، محمد بن حسین، *نهج البلاغه*، تصحیح صبحی صالح، قم، هجرت، ۱۴۱۴ ق.

۱۵. طبرسی، احمد بن علی، *الاحتجاج*، نجف الاشرف، دار النعمان للطباعة والنشر، ۱۳۸۶- ۱۹۶۶م.

۱۶. قدردان قراملکی، محمدحسن، *نگاه سوم به جبر و اختیار*، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۴ ش.

۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، طهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۶۳ش.

۱۸. مجلسی، محمد باقر، *بحار الأنوار*، بیروت، موسسة الوفاء، ۱۴۰۳-۱۹۸۳م.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.14.54.9.1]